**پیاده روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان[[1]](#footnote-1)**

حضور پرشور طلاب جوان، روحانیون، عالمان بزرگ و استادان برجسته، حتی مراجع تقلید حوزه علمیه نجف در مراسم پیاده روی اربعین، جلوه ای ویژه به این مراسم بزرگ بخشیده است. البته این مراسم اختصاص به روز اربعین ندارد و معمولاً به مناسبت اول و نیمه رجب، نیمه شعبان و روز عرفه (که روز زیارت مخصوص امام حسین(ع) است) نیز انجام می شود. اما در ایام اربعین، از شکوه و عظمت ویژه ای برخوردار می باشد. این مراسم همچنین اختصاص به شهر نجف ندارد؛ بلکه از شهرهای دیگر، مانند بصره، ناصریه، سماوه، بغداد، حله و اخیرا از کشور های دیگر مانند ایران، لبنان، پاکستان و هندوستان نیز به کربلا می آیند.

مراسم پیاده روی، معمولاً به صورت فردی، خانوادگی، گروهی و یا به صورت هیئت های عزاداری برگزار می شود. مسیر نجف به کربلا، دو راه اصلی دارد: یک راه مستقیم که پیشتر ازبیابان های خشک این منطقه عبور می کند و امروزه در حاشیه جاده قرار دارد و مسافت آن، حدود هفتاد کیلومتر است؛ راه دیگر، از کنار رود فرات می گذرد و نزدیک به صد کیلومتر می باشد و زائران حسینی، معمولاً از این مسیر حرکت می کنند و در مدت سه روز، آن را می پیمایند. بعضی نیز با سرعت بیشتر و توقف کمتر، این مسیر را در مدت دو روز می پیمایند و خود را به حرم حسینی می رسانند. برخی نیز از سر عشق و ارادت به اباعبدالله(ع) با پا و سر برهنه، این مسیر را طی می کنند.

علمای شیعه در هدایت و ترغیب شیفتگان حسینی به انجام زیارت امام به ویژه در اربعین، نقش محوری داشته اند و ضمن ارائه رهنمود، خود نیز به این مهم مبادرت می و رزیدند.

**رهنمودهای علمای شیعه**

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، با استناد به حدیث علامت های پنج گانه مؤمن می فرمودند:

بر مراقبه کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده، بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش زیارت کند؛ هرچند تنها یک بار در تمام عمرش باشد(1)

آیت الله العظمی بهجت فومنی، پیاده روی اربعین را بهترین فرصت برای معرفی امام حسین(ع) به جهانیان دانسته، بر این نکته تأکید می کردند که:

الان هنوز همه مردم عالم، حسین(ع) را نمی شناسند و این تقصیر ماست؛ چون ما برای سیدالشهدا(ع) طوری فریاد نزدیم که همه عالم صدای ما را بشنود(2)

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی نیز بر بُعد تبلیغی زیارت اربعین اشاره نموده، پیاده روی این موسم را با احترام به امام حسین(ع) پیوند می زند و تأکید دارد که:

پیاده رفتن، یک نوع اظهار عظمت و تجلیل از مقام شامخ اباعبدالله(ع) است؛ لذا این پیاده رویِ اربعین خیلی در دنیا صدا می کند و تبلیغ خوبی برای عالم تشیّع و عالم اسلام است؛ یکی از مبلّغ های بسیار خوب است.

در نگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی پیاده سفر کردن به کربلا موضوعیت دارد و آن را یک نوع ادای احترام و خضوع و خشوع دانسته و از مصادیق تعظیم شعائر می شمارد:

امام حسن و امام حسین‘ پیاده به مکه می رفتند و این خود، یک نوع احترام است. حتی در روایتی در کتاب بحارالانوار در معجزات امام حسن(ع) اشاره شده که آن حضرت در بازگشت از مکه به مدینه، با پای پیاده حرکت می کردند تا بدان جا که پاهای ایشان ورم می کرد. .. با این که وسایل عبور و مرور بوده و حضرات هم به آن دسترسی داشتند. .. در روایتی معتبر در کتاب کافی، ابن بکیر از امام صادق(ع) درباره بیست سفر پیاده حج امام حسن مجتبی(ع) سؤال می کند و حضرت در پاسخ اشاره می فرمایند که حضرت با پای پیاده به حج می رفتند در حالی که محمل ها و کجاوه ها همراه حضرت حرکت می کردند.(3)

آیت الله العظمی سید علی سیستانی که نقش محوری در تعظیم شعائر حسینی عراق معاصر ایفا می نماید، معتقد است:

خداوند مؤمنان را از آن رو به زیارت مشاهد متبرکه ایشان تشویق نموده است که یادشان جادوانه بماند و جایگاهشان اعتلا یابد، و چون آن بزرگواران نمونه اعلای بندگی خدای سبحان و جهاد در راه او و فداکاری برای دین استوارش بوده اند، این امر سبب به یاد آوردن خدای متعال و آموزه ها و احکام او برای مردم باشد.

ایشان بر ارتقای باور و رفتار شیفتگان حسینی نیز تأکید دارند و توصیه مهم شان به زائران اربعین حسینی این است:

از لوازم این زیارت آن است که زائر علاوه بر یادآوری جان فشانی های امام حسین(ع) در راه خداوند متعال، تعالیم دین حنیف از جمله نماز، حجاب، اصلاح، گذشت، بردباری و ادب و قوانین آمدوشد و دیگر مفاهیم پسندیده را رعایت نماید تا زیارتش گامی در مسیر تربیت نفس برای پذیرش این امور و تثبیت آثار آن تا زیارت های بعدی باشد. چنین است که شرکت در این مراسم به منزله حضور در مجالس تعلیم و تربیت امام(ع) خواهد شد. پس بر زائران است که در مسیر خویش، ذکر خدای متعال را بسیار بگویند و در هر گام و هر عمل خود اخلاص را در نظر داشته باشند و بدانند که خداوند متعال نعمتی همتای اخلاصِ در عقیده و گفتار و رفتار را به کسی عنایت نفرموده است و عمل تهی از اخلاص، با پایان زندگی دنیوی تمام می شود؛ در حالی که عمل مخلصانه، هم در این دنیا و هم پس از آن، جاودان و مبارک خواهد ماند. خدا را خدا را در رعایت پوشش و حجاب! که از مهم ترین چیزهایی است که اهل بیت(ع) حتی در سخت ترین شرایط کربلا به آن توجه داشته و خود والاترین الگوی آن بوده اند. ایشان به اندازه آزاری که از هتک حرمت خود دیدند، از هیچ رفتار دشمن آزرده نشدند. لذا بر همه زائران و به ویژه بر بانوان زائر فرض است که شرایط عفاف را در رفتار و نوع پوشش و ظاهر خود حفظ نموده و از هر چه این امر را خدشه دار می کند (مانند پوشیدن لباس های تنگ و اختلاط های زشت و استفاده از زیورآلات ناروا) بپرهیزند؛ بلکه سزاوار است که به منظور منزّه نگه داشتن این مراسم مقدّس از شائبه های ناپسند، تا حد امکان، بالاترین مراتب عفاف را رعایت نمایند.(4)

آیت الله العظمی وحید خراسانی، انجام زیارت به نیابت معصومان(ع) را به زائران توصیه می نمایند:

سزاور است کسانی که از ایران مشرف می شوند، به نیابت امام هشتم علی بن موسی الرضا‘بروند، و کسانی که از بلاد دیگر به آن حرم شرفیاب می شوند، به نیابت سایر معصومین(ع) مشرف شوند، و در این سفر پربرکت چون نائب آن مقام رفیع هستند، نظر عنایت حضرت سیدالشهدا(ع) به آن نائبان به رعایت منوب عنه آنان موجب سعادت دنیا و عقبی است.

ایشان بر قدرشناسی از نعمت زیارت اربعین تأکید داشته به زائران سفارش می کنند:

مراقب باشند که خود را آلوده نکنند، و خدا و امام زمان(ع) را هرگز فراموش ننمایند.(5)

آیت الله جوادی آملی معتقد است اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه های ایمان است؛ بلکه طبق این روایت، در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بنابراین همان گونه که نماز، ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است، امّا مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین انسان را چگونه متدین می کند.(6)

**حضور پرشور علما و مراجع**

علاقه واشتیاق به این مراسم معنوی در میان مراجع تقلید، استادان، طلاب و روحانیون حوزه علمیه نجف، از شور و حال بیشتری برخوردار است و اکثر استادان و حتی مراجع تقلید، از گذشته تاکنون در مراسم پیاده روی و زیارت اربعین شرکت می کنند. مرحوم محدث نوری (1254 ـ 1320ق) مؤلف کتاب «مستدرک الوسایل»، مرحوم سید محسن امین عاملی (م 1331ق) مؤلف کتاب «اعیان الشیعه»، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (م 1321ق) و میرزای نائینی (م 1315ق) از عالمانی هستند که در این مراسم شرکت کرده اند.(7)

مراسم پیاده روی در عصر مرجعیت شیخ مرتضی انصاری (1214- 1298ق) نیز با شکوه تمام رواج داشت و پس از وی، کم کم به فراموشی سپرده شد و عملی کم ارزش تلقی گردید؛ به طوری که به طبقه فقرا و نیازمندان اختصاص یافت؛ اما بعدها محدث نامدار، میرزای حسین نوری، این مراسم را در میان مردم رونق بخشید. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی که از نزدیک شاهد تلاش استادش بوده، می نویسد:

استاد ما چون وضع را بدین منوال دید، به این شیوه خداپسندانه (پیاده روی) همت گماشت و به آن ملتزم گشت و در عید اضحی برای حمل اثاث و بار سفر، حیوان کرایه می کرد؛ ولی خود و یارانش پیاده راه می رفتند و او به دلیل ضعف مزاج، نمی توانست مسافت بین نجف ـ کربلا را با گذراندن یک شب طی کند؛ همان طور که رسم چنین بود. بنابراین، سه شب در راه بودند و بر اثر این اقدام، در سال های بعد، رغبت مردم و صالحان به این موضوع بیشتر شد و دیگر عار محسوب نمی شد؛ به طوری که در برخی سال ها، تعداد چادرها و خیمه های راه پیمایان، به سی عدد می رسید و هر چادر به بیست تا سی نفر تعلق داشت و به این ترتیب، این سنت حسنه، دوباره مرسوم شد و رونق گرفت.(8)

صاحب «اعیان الشیعه» در این باره می نویسد:

به مدت ده سال و نیم که در نجف بودم، زیارت های مخصوص عاشورا، عید قربان و غدیر و عرفه و اربعین را همواره انجام می دادم؛ مگر اندکی. پیش از سفر، نزد طلبکاران در بازار می رفتم و از آنها حلالیت می طلبیدم و به پیاده روی در زیارت، علاقه داشتم. نخست برایم سخت بود و بعد با تجربه دریافتم که آسان است. در این سفر، جمعی از طلاب جبل عامل و نجف و دیگران به من ملحق می شدند و از من پیروی می کردند. من بارها پیاده به زیارت کربلا و امام حسین (ع) رفتم.(9)

مرحوم آیت الله ملکوتی یکی از مراجع و استادان برجسته حوزه نجف می گوید:

من نیز چند بار توفیق یافتم که در این مراسم بسیار معنوی، شرکت کنم و اغلب به همراه شاگردان مشرف می شدم. مسیر بین نجف و کربلا که حدود دوازده فرسخ است، معمولاً در مدت دو یا سه روز طی می شد. بعضی ها مثل آقای شیخ هادی زابلی که پیش من درس می خواند، سلیقه خاصی داشت و این مسافت را یک روزه می رفت و یک روزه هم برمی گشت و بعضی ها نیز پس از پایان مراسم، از کربلا به کاظمین و سامراء مشرف می شدند و بعضی هم مستقیم به نجف بازمی گشتند.(10)

حجت الاسلام والمسلمین محتشمی در این باره می نویسد:

از نجف، غیر از مردم عادی و معمولی، علما، فضلا و طلاب و حتی برخی از مراجع مثل آیت الله شاهرودی و دیگران (تا زمانی که توان پیاده روی داشتند) نیز دسته دسته و گروه گروه، عازم کربلا می شدند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می شدند. برخی از کاروان ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع یا مدارس نجف بود؛ مثل کاروان بیت آیت الله شاهرودی یا کاروان مدرسه قزوینی ها که در چنین کاروان هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه مند، اغلب با آنها سفر می کردند: یکی قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیت الله مدنی(ره) که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته سعی می کردند در محضر او باشند، و دیگری قافله آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی(ره) حرکت می کرد و مرحوم آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی(ره) با این قافله به کربلا مشرف می شد. آقای حلیمی از علاقه مندان فداییان اسلام، شهید نواب و حضرت امام بود.

فاصله بین نجف و کربلا از راه اصلی و آسفالت، حدود هشتاد کیلومتر و از جاده فرعی و کنار شط فرات و مسیر نخلستان، متجاوز از یکصد کیلومتر است و معمولاً کاروان های نجف اشرف، مسیر فرعی و راه کنار آب را انتخاب می کردند. من به جز دو سه مرتبه که به صورت شخصی سفر کردم، در بقیه اوقات همراه کاروان آقای حلیمی به کربلا می رفتم. حرکت و سیر انفرادی یا همراه با کاروان، هر کدام ویژگی خود را دارد. خوبی حرکت با کاروان، خدمات جنبی بود که از حیث آذوقه و خوراک و حمل بار انجام می شد؛ امّا کسانی که به صورت فردی حرکت می کردند، مجبور بودند راحله و توشه سفر را همراه خود بردارند و در هوای گرم و سوزان عراق، راه رفتن با کوله پشتی و بار بسیار دشوار بود؛ ولی کاروان ها معمولاً اسب، گاری یا وانت بار بزرگی اجاره می کردند و بار و اثاث کاروان را به وسیله آن منتقل می کردند و اگر هم کسی در وسط راه از راه رفتن بازمی ماند، با همین وسیله نقلیه، به محل توقف بعدی برده می شد. این کاروان ها به صورت دو مرحله ای حرکت می کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره با آقای اشکوری و آقای سید محمد بجنوردی و برخی از افراد مسن معمولاً در «چفل»(11)ملحق می شدند.[.(12)](https://hawzah.net/fa/Magazine/View/6444/8160/107514/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D9%87_%D8%B1%D9%88%DB%8C_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86%DB%8C_%D8%AF%D8%B1_%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87_%D9%88_%D8%B3%D8%AE%D9%86_%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86%22%20%5Cl%20%22_edn12)

**نمونه هایی از کاروان های پیاده روی علما**

1. **کاروان بیت آیت الله شاهرودی(ره)**

در میان مراجع تقلید، حضور آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی، زبانزد همگان بود. معروف است که وی در این مراسم، نخست با پای پیاده از نجف خارج می شد و به سوی کربلا حرکت می کرد و سپس سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال وی به راه می افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می شد، بیشتر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می شدند و به نجف بازمی گشتند؛ اما آیت الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف بازمی گشت.(13) معروف است که این مرجع بزرگ، چهل سفر با پای پیاده به زیارت امام حسین(ع) مشرف شده است.

1. **کاروان شهید آیت الله مدنی(ره)**

شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی، از استادان سرشناس حوزه نجف، یکی دیگر از عاشقان همیشگی مراسم پیاده روی نجف ـ کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین(ع) و یارانش، به خصوص در روز اربعین بود. عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم باشکوه معنوی دارند. حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان وی در یکی از این سفرها می گوید:

یک سال که ماه ذی حجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیت الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین(ع) مشرف شویم. در این سفر مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می کردند. ما چند فرسخی رفتیم تا این که به یکی از روستاهای عشایرنشین رسیدیم. سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان جا استراحت کردیم و فردا صبح به راه خود ادامه دادیم؛ تا این که به شهر طویرج در 20 کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم.

در طول مسیر، هر جا که برای استراحت توقف می کردیم، آقای مدنی چند حدیث می خواند و نکاتی اخلاقی می گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین(ع) سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه {إنّ الصّفا والمروة من شعائر الله}(14) را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می شود، هروله کنان می خواند و جلو می رفت و ما نیز به دنبالش جواب می دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه خوانی جان گذار، همه را به فیض رساند.(15)

1. **پیاده روی حاج آقا مصطفی خمینی(ره)**

آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز از عالمان و استادان نجف بود که همواره در مراسم پیاده روی حضوری پیوسته و جدی داشت. او مقید بود که در تمام ایام زیارت های مخصوص امام حسین(ع) (اول و نیمه رجب، نیمه شعبان، عرفه و به خصوص اربعین) پیاده از نجف به کربلا برود و در میان راه، گاهی کف پایش تاول می زد و زخمی می شد؛ ولی باز هم با شور و شوق تمام، به راه خود ادامه می داد و اصرار دوستان را برای سوار شدن به وسیله نقلیه، حتی در قسمتی از راه نمی پذیرفت و چون به نزدیک کربلا می رسید و نگاهش به گنبد و گل دسته های حرم امام حسین(ع) و پرچم سرخ رنگ آن می افتاد، بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر می شد و مصیبت اهل بیت(ع) را زمزمه می کرد و به سر و سینه می زد و عزاداری و نوحه سرایی می کرد.(16)

وی در این سفر، بدون توجه به این که فرزند مرجع بزرگ تقلید، امام خمینی(ره) است، مانند یک طلبه ساده در خدمت همسفران بود و از کمک به آنان دریغ نمی کرد و در هنگام توقف و استراحت نیز به بحث علمی می پرداخت. مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن قدیری که در یکی از سفرها همراه او بود، می گوید:

یک بار در پیاده روی از نجف به کربلا، خدمت حاج آقا مصطفی خمینی بودم؛ وقتی به باغ های نزدیک کربلا رسیدیم، شب را آن جا ماندیم. دوستان همه دور حاج آقا مصطفی را گرفتند و او صحبت را شروع کرد و بعد بنا شد هر کدام از رفقا در یک رشته از علوم حوزوی سؤالی بپرسد و وی جواب بدهد. سؤالات بسیاری از فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و اخلاق از وی پرسیده شد که حدود چهار ساعت به طول انجامید و حاج آقا مصطفی بدون این که مطالعه و مراجعه به کتابی کند، همه را کامل جواب داد که من بسیار متعجب شدم که او این قدر بااستعداد است.(17)

آقای محتشمی می گوید:

در اوقات صبح، ظهر و شام، نماز به امامت آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی(ره) اقامه می شد و شب هنگام، پس از نماز مغرب و عشاء، دعای توسل و زیارت عاشورا خوانده می شد. اگر شب جمعه در راه بودیم، دعای کمیل و ذکر مصیبت توسط دوستان انجام می گرفت. از خصوصیات مرحوم حاج آقا مصطفی این بود که هر شب، قبل از اذان صبح برمی خواست و به نماز شب می پرداخت. او بسیار خوش مشرب و خوش مسافرت بود و در سفرها با همراهان دوست و رفیق بود و همواره سعی می کرد به کسی سخت نگذرد و مواظب بود کسی عقب نیافتد و جا نماند. در جلسات گفت وشنودی که اغلب شب ها رفقای همسفر دور هم جمع می شدند، از هر دری سخنی به میان می آمد و حاج آقا مصطفی، پیوسته متذکر بود و زیر لب اذکاری را زمزمه می کرد. در تابستان ها به علت گرمی طاقت فرسای هوا، بعد از اذان صبح حرکت می کردیم و تا دو سه ساعت بعد از طلوع آفتاب، راه می رفتیم؛ سپس در محلی توقف می کردیم و صبحانه و نهار در همان جا صرف می شد و عصر که مقداری از گرمای هوا کاسته می شد، باز حرکت از سر گرفته می شد.(18)

**مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید تقی درچه ای نیز می گوید:**

چندین بار همراه آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی از نجف پیاده به سوی کربلا رفتیم و گاهی سه تا چهار روز، حدود 20 فرسخ در راه بودیم. ما مسیر را از خیابان با وجود کوتاهی راه، به دلیل آفتابی بودن، تغییر داده، از کنار دجله و فرات و داخل نخلستان ها که واقعاً باصفا بود، می رفتیم. در این سفرها دوستانی چون آقایان اسلامی، علیان، احسانی، کیانی، حلیمی کاشانی، آقای مجتبی قائمی، آقای حاج آقا نصرالله شاه آبادی و آقای رضوانی که در حال حاضر امام جماعت مسجد حاج سید عزیزالله هستند، همراه بودند. حاج آقا مصطفی با پای برهنه و حتی بدون جوراب، حرکت می کرد و از هر کس مختصر صدایی داشت، می خواست اشعاری را در مقام و عظمت امام حسین(ع) بخواند و با شنیدن این اشعار، خودش طوری منقلب می شد که از شدت گریه، شانه هایش بالا و پایین می رفت. حاج آقا مصطفی خمینی همیشه دیوان شیخ محمدحسین غروی اصفهانی را همراه داشت و وقتی کنار دجله و فرات که دیگر نزدیک کربلا بود می رسیدیم، او به اسم کوچک مرا صدا می زد تا قسمتی از آن را بخوانم و به محض شروع، مثل کسی که بغضش بترکد، شروع به گریه می کرد. در طی چند کیلومتر من زمزمه می کردم و جمع دوستان به خصوص حاج آقا مصطفی گریه می کردند. ناگهان یکی از دوستان چشمش به گنبد مطهر حضرت امام حسین(ع) می افتاد و به دنبال آن، موج شوق و گریه در میان جمع بلند می شد.

حالت عجیبی داشتیم. پاهای برهنه و تاول زده و خون آلود، خسته و تشنه، زیر برق آفتاب سوزان و پرچمی سرخ به رنگ خون، ما را به حال و هوای کربلا و ظهر عاشورا می برد. شدت گریه ها به حدی بالا می رفت که همگی نشسته و دیگر نمی توانستیم به راه خود ادامه دهیم. جالب بود که مردم روستاها و شهرهای مسیر، به ویژه روستای چفل، همه حاج آقا مصطفی خمینی را شناخته بودند که فرزند آقای خمینی(ره) است. یک بار قبل از ورود به چفل، متوجه شدیم که حدود 20 نفر به سمت ما در حرکتند. کمی که نزدیک تر شدیم، فهمیدیم که آنها برای استقبال از حاج آقا مصطفی آمده اند. استقبال عده ای از شیوخ و بزرگان آن شهر برای من جالب بود. استقبال کنندگان همه دست حاج آقا مصطفی را بوسیده، با بقیه هم احوال پرسی کردند و پشت سر حاج آقا مصطفی راه افتادند. او در جلو و ما هم به دنبال او با استقبال خاصی وارد حسینیه چفل شدیم و از ما پذیرایی کردند. با وجود این که حاج آقا مصطفی گفت قصد نداریم شب را در چفل بمانیم، ولی آنها با اصرار گفتند: باید شب را در چفل بمانید تا ما اجر خدمت کردن به زائرین مرقد امام حسین(ع) را ببریم و در مقابل اصرار صمیمانه و عاشقانه سالکان آن حرم باصفا، کوتاه آمده، شب را در چفل ماندیم.

در همان حسینیه جمعیت زیادی از اهالی به زیارت حاج آقا مصطفی آمدند و در بین آنان یکی از منبری های معروف عراق که آن شب در چفل بود، یک منبر بسیار عالی رفت و بعد از او هم سیدی یک منبر عربی رفت و خلاصه شوری به پا شد. فردای آن روز صبحانه خورده، خیلی زود حرکت کردیم. مشایعت اهالی چفل، دیدنی تر از استقبالشان بود و از چفل به دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی از راه، ما را همراهی کردند(19)

1. **حضور علامه امینی(ره)**

یکی دیگر از شخصیت های برجسته حوزه علمیه نجف که به طور مرتب، در این مراسم شرکت می کرد، علامه امینی مؤلف کتاب ارزشمند «الغدیر» بود که در این سفرها، همواره تعدادی از مؤمنین او را همراهی می کردند. علامه امینی وقتی به نزدیکی کربلا می رسید، حالش منقلب می شد و قطرات اشک از چشمانش جاری می شد.(20)

1. **حضور امام موسی صدر(ره)**

امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان که در شهریور 1357 توسط صهیونیست ها ربوده و ناپدید شد، یکی از شیفتگان مراسم پیاده روی از نجف به کربلا بود. مرحوم آیت الله سید محمدعلی موحد ابطحی، یکی از عالمان بزرگ اصفهان که در نجف با امام موسی صدر هم بحث بود، می گوید:

وقتی که امام موسی صدر همراه ما با پای پیاده از نجف به کربلا می رفت، در این سفر، حضوری عاشقانه داشت و در وقت دعا و زیارت عاشورا، از همه باحال تر بود و هنگام گریه، چشمانش از شدت گریه سرخ می شد و وقتی نوبت ذکر مصیبت و خواندن اشعار و نوحه سرایی به او می رسید، با حال جان کاهی در مصیبت اهل بیت(ع) اشعار فارسی و عربی فصیحی می خواند و هنگام کار و حمل اثاثیه سفر، وی بیش از همه کار می کرد و هنگام شوخی و مزاح، مزاح هایی بیان می کرد که بعد علمی و اخلاقی جالبی داشت.(21)

**استقبال و پذیرایی عشایر از علما**

در مراسم پیاده روی اربعین، صحنه های دیگری نیز شکل می گرفت که چشم و دل هر بیننده ای را به حیرت و شگفتی وامی دارد. در این مسیر روستاهای بسیاری به چشم می خورد که بیشتر ساکنان آنها را عشایر و پیروان مذهب شیعه تشکیل می دهند و آنان با شوق و علاقه و اخلاص، از زائران امام حسین(ع) استقبال و از آنان پذیرایی می کنند. این عشایر در کنار رود فرات، به کاشت و برداشت برنج و دامداری مشغولند و معمولاً از همین دسترنج خود، زائران حسینی را اطعام می دهند. آنان اعتقاد عجیبی به میهمانان دارند و گاهی دیده شده که گرد خاک پای زائران را به تبرّک می برند. عشایر حاشیه نشین رود فرات، در ایام مراسم پیاده روی، چادرهای بزرگی که به آنها «مضیف» می گویند، با فاصله های معینی در این مسیر برپا می کنند و زائران را برای پذیرایی و استراحت، در آنها جای می دهند.

آیت الله مکارم شیرازی که در یکی از این پیاده روی ها حضور داشته، با اشاره به خاطره پیاده روی از نجف به سوی کربلا، در مورد پذیرایی مردم از زوار چنین نقل می کنند:

وقتی به یکی از این مُضیف ها رسیدیم، صاحب مضیف دعوت و اصرار کرد که مهمان او بشویم و آن جا استراحت کنیم. به او توضیح دادیم که چون امروز کم راه رفته ایم و باید مسافت بیشتری را طی کنیم، فرصت ماندن نداریم. پس از کمی اصرار او و امتناع ما، ناگهان صاحب مضیف که معلوم بود چند وقتی است مهمان برایش نرسیده و از این بابت خیلی ناراحت است، ناگهان چاقویش را درآورد و تهدید کرد که من مدتی است مهمان برایم نیامده و شما حتماً باید مهمان ما بشوید! این قدر مهمانی کردن زائر امام حسین(ع) در نزد اینها اهمیت و ارزش داشت. .. البته بالاخره بعد از این که توضیح بیشتری برایش دادیم و قول دادیم که از طرف او زیارت کنیم، اجازه داد که برویم.(22)

مرحوم آیت الله ملکوتی که خود بارها در این پیاده روی حضور داشته، در این باره می گوید:

این عشایر از نظر اقتصادی چندان وضع مطلوبی نداشتند و کنار فرات، هر کدام مقدار اندکی برنج کاری می کردند و غذاهای شان هم اغلب برنج و ماست بود و خورش دیگری نداشتند و با این همه، نسبت به زائران حسینی و طلاب، بسیار سخاوتمندانه رفتار می کردند و از هیچ چیز مضایقه نمی کردند.(23)

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای بیت حضرت امام که سال ها در نجف ساکن بود و در این مراسم شرکت می کرده، می گوید:

به هنگام ظهر و مغرب، به هر نقطه که می رسیدی، حق عبور از آن جا را نداشتی؛ چون مالک و ساکن نخلستان بر سر راه ایستاده بود و زائران را به ضیافت خویش فرا می خواند؛ گویی جاده خاکی کربلا را بخشی از حریم خانه خود می دانست و خارج شدن میهمانان را در هنگام ظهر و شب، بدون صرف ناهار یا شام، ننگی بزرگ می پنداشت و گاهی که قصد داشتیم تا پاسی از شب به راه خود ادامه دهیم، عربی روستایی جلو می آمد و اصرار می کرد و اگر نتیجه نمی گرفت، تهدید می کرد و با شدت و غضب، تفنگ خود را آماده شلیک می کرد؛ اما نه برای کشتن میهمانان، بلکه آن را به حاج آقا مصطفی می داد و می گفت: «اگر می خواهید بروید؛ بروید اما از روی نعش من!» نشانه بزرگی و بزرگواری این عرب ها، بزرگ تر بودن سالن پذیرایی شان بود. سالن پذیرایی یا «مضیف» از نِی و شاخه های خرما به صورت کانالی با سقف مدوّر ساخته می شد و دو سوی آن باز بود و در برابر سرما و گرما کاملاً عایق بود و در تابستان با پاشیدن آب روی آن، هوای درون آن خنک می شد. معمولاً بزرگ خانواده یا عشیره با مهمانان می نشست و جوان ها پذیرایی می کردند و برای پذیرایی، بهترین چیزهای خود را در طبق اخلاص می گذاشتند؛ گوسفند می کشتند و سرشیر گاومیش و ماست بر سر سفره می گذاشتند و برای هر نفر کاسه ای روغن حیوانی می آوردند و خلاصه، گویی همه زندگی و امکانات آنان وقف امام حسین(ع) و زوار آن حضرت بود.(24)

حجت الاسلام سید علی اکبر محتشمی، یکی دیگر از شاهدان این صحنه های تاریخی در این باره می گوید:

در طول مسیر، روستاهای کوچک و بزرگی بود که مردمش به زراعت، باغداری، پرورش نخل خرما و دامداری اشتغال داشتند. نخلستان ها، باغ ها و مزارع آنها به وسیله نهر فرات، مشروب می شد و بهره برداری از آب نهر فرات به وسیله «ناعور»(25)انجام می گرفت. هر روستا یک مضیف (میهمان سرا) داشت که در طول سال، به خصوص موسم زیارتی، هر کس از آن جا عبور می کرد، در آن مضیف از او پذیرایی می شد. مضیف ها محوطه بزرگی به صورت مربع مستطیل هستند که دیواره و سقف آنها کاملاً از حصیر نخل خرما ساخته شده و وسط آن محوطه، یک اجاق هست که در زمستان ها با هیزم می سوزد و چای و قهوه را نیز در کنار آن اجاق تهیه می کنند. اطراف این مضیف، فرش ها و مخدّه های عربی پهن شده است. روستاییان عراقی بسیار میهمان دوست هستند. آنان از زائرین امام حسین(ع) در میان روز، با چای، قهوه، شیر و دوغ پذیرایی می کردند و به هنگام ظهر و شام نیز با ذبح گوسفند و طبخ غذا، از آنان به گرمی استقبال می کردند. آقای حلیمی سعی می کرد در وسط راه، خود خیمه برپا کند و به سَبک ایرانی، غذا تهیه کند؛ ولی در طول مسیر، بالاخره مواردی اتفاق می افتاد که بر اثر اصرار فوق العاده روستاییان، مجبور به پذیرش دعوت و اقامت در آن میهمان سرا می شدیم. قافله ها معمولاً این مسیر را طی پنج تا شش روز می پیمودند؛ ولی افرادی که به صورت انفرادی حرکت می کردند، در مدتی کمتر از سه روز به کربلا می رسیدند.(26)

**مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید تقی درچه ای در این باره می گوید:**

ارادت عراقی ها به زائران امام حسین(ع)، قابل توجه و تقدیر است. آنان به تمام زائران اباعبدالله(ع) عرض ادب می کردند؛ تا جایی که بعضی ها مثلاً برای کاروانی از زائرین، گوسفند قربانی کرده، آبگوشت می پزند. من در این نوع سفرها، صحنه های زیبایی از خلوص این مردم را دیدم. گاهی روستای آنها با جاده چند کیلومتر فاصله دارد، اما با این حال، به کنار جاده می آیند و یک منبع یا یک مشک دوغ آن جا می گذارند و کنارش با نان و پنیر، از زائران پذیرایی می کنند. یا در مسیر راه، اسپند دود می کنند. گاهی هم زن های روستایی با وجود دوری راه، شیرینی نذری تهیه کرده، در میان کاروانیان توزیع و تقسیم می کنند؛ به ویژه قربانی کردن گوسفند در مقابل کاروانیان، بسیار مرسوم است. در یکی از این سفرها، یک خانم و آقایی که با الاغ از مزرعه به کنار جاده آمده بودند، با اصرار زیاد ما را به منزل خود بردند که زندگی فقیرانه ای داشتند و با این که هوا سرد بود، اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند. ما هم بدون این که متوجه شویم، شب را خوابیدیم و فردا صبح که بلند شدیم و هوا روشن شد، متوجه شدیم که آن پیرزن و پیرمرد در گوشه ای از حیاط در سرما و سوز، شب را به صبح رسانده اند و معلوم شد که آنها تنها اتاق خود را در اختیار ما گذاشتند.(27)

**سخن پایانی**

با همه فشارها و قتل عام هایی که در زمان رژیم بعثی عراق نسبت به زائران اربعین حسینی انجام گرفت، هرگز نتوانست مانع این مراسم پیاده روی شود و هر سال که گذشت، بر شعاع و عمق این مراسم افزوده شد. امروز که شاهد سرنگونی رژیم صدام هستیم و مردم عراق دوران استقلال و آزادی خود را تجربه می کند، روزبه روز شاهد رشد، شکوفایی و بالندگی هر چه بیشتر مراسم پیاده روی اربعین به سوی کربلا هستیم.

به گزارش دفتر رسانه ای حرم مقدس کربلا، در اربعین سال گذشته (دی ماه 1392) زائران حسینی که اغلب آنان با پای پیاده به کربلا آمده بودند، نزدیک به بیست میلیون و هفتصد هزار نفر بودند و شمار زیادی از مردم بصره، مسافت ششصد کیلومتری این شهر با کربلا را پیاده طی کرده بودند. البته حضور پرشور و میلیونی مردم ایران نیز ستودنی بود. جالب این که پذیرایی این جمعیت، توسط مردم عراق و به صورت سنتی و در همان چادرهای محلی (مضیف) انجام گرفت. این در حالی است که مراسم سالانه حج تمتع در مکه، حداکثر با حضور سه میلیون نفر برگزار می شود.

1.میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ترجمه کریم فیضی، صفحه 85.

2.سایت تابناک، 29 آذر 1392.

3.سایت شفقنا.

4.سایت آیت الله سیستانی، قسمت پرسش و پاسخ.

5.سایت شفقنا.

6.سایت شیعه نیوز.

7.جواد محدثی، فرهنگ زیارت، ص 250.

8.آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج1، ص349؛ رضا مختاری، سیمای فرزانگان، ص193.

9.سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج10، ص359.

10.خاطرات آیت الله ملکوتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص174.

11.«چفل» یا همان ذوالکفل، نام یکی از پیامبران است که در این مکان دفن شده و مردم منطقه به آن چفل می گویند.

12.خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص 122 و 123.

13.همان، ص175.

14.قره، آیه 158.

15.مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از روحانیون سرشناس و از بزرگان شهر گناوه.

16.محمدحسن رحیمیان، حدیث رویش، ص 149.

17.پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت.

18.خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی، ص123 و183.

19.در وادی عشق، خاطرات حجت الاسلام سیدتقی درچه ای، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص185.

20.علامه امینی، جرعه نوش غدیر، ص 40.

21.عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر امید محرمان، ص178ـ176.

22.سایت شیعه نیوز، کد خبر49979.

23.خاطرات آیت الله مسلم ملکوتی، ص 175.

24.حدیث رویش، ص149.

25.«ناعور» یک دستگاه آب کشی است که به صورت چرخ و فلک داخل آب قرار می گیرد و به اطراف آن سطل های متحرکی متصل است.

26.خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص 124.

27.در وادی عشق، همان

1. . عبدالرحيم اباذرى: <https://noo.rs/D2hjc> [↑](#footnote-ref-1)